



نقش فلسفه‌ی آموزش و پرورش در تربیت انسان فرهیخته از منظر پست مدرنیسم

سید حسین نجاتی موسوی^۱، جعفر چراغیان^۲، علی عبدالخانی^۳ حمیدحمادی^۴

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت شهید چمران اهواز؛ ۰۹۱۶۶۴۰۰۵۸۰؛ خوزستان اداره آموزش و پرورش^۱
nejatyhossein@yahoo.com
اهواز؛ ۰۹۱۶۶۰۱۹۲۵۶؛ خوزستان اهواز دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران^۲
g.cheraghian@yahoo.com
کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی دانشگاه خوارزمی، تلفن همراه: ۰۹۱۶۶۴۰۰۱۸۱؛ خوزستان اداره آموزش و پرورش^۳
Aliabdolkhanisaleh@yahoo.com
اراک؛ ۰۹۱۶۳۴۲۳۱۴۸؛ خوزستان اداره آموزش ۴. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی
hamid3148@gmail.com و پرورش شاوور

چکیده

آموزش پرورش امروزه از ابزارهای مهم پرورش فرهیختگی در جامعه است. در واقع می‌توان آن را سیستمی متشکل از سازمان‌ها و فعالیت‌هایی دانست که در رشد و پرورش افراد فرهیخته سهم بسزایی ایفا می‌کند و می‌تواند نوید بخش آینده‌ای درخشان برای جوامع باشد. پست مدرنیست‌ها دارای چشم اندازها و استلزامات خاصی برای تعلیم و تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش می‌باشد. در واقع پست مدرنیسم، از آنجا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن بست‌های تعلیم و تربیت مدرن است، می‌تواند مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار گیرد. روش این تحقیق سندی تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کثرت‌گرایی، اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران، تقویت روحیه تفکر انتقادی در دانشجویان، تشویق تعلیم و تربیت گفت و گو محور و مبتنی بر گفتمان، تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، خلاقیت و خودآفرینی، تعهد اخلاقی، اهمیت احساسات و همچنین تأکید بر شهود از اصول مورد علاقه نظریه پردازان پست مدرن برای فرهیختگی در آموزش و پرورش است که دارای مضامین تربیتی مطلوب برای نظام آموزشی کشورمان ایران نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی: فلسفه، آموزش و پرورش، تربیت، انسان فرهیخته - پست مدرنیسم

مقدمه

آموزش و پرورش در جهان معاصره عنوان ابزار توسعه، بلکه به عنوان اصلی‌ترین ابزار مهم پرورش فرهیختگی در جوامع است و نتایج بسیاری از تحقیقات نشان داده است که آموزش و پرورش نقش کلیدی در رشد و پرورش فرهیختگی ایفا

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت شهید چمران اهواز؛ ۰۹۱۶۶۴۰۰۵۸۰؛ خوزستان اداره آموزش و پرورش^۱
nejatyhossein@yahoo.com
اهواز؛ ۰۹۱۶۶۰۱۹۲۵۶؛ خوزستان اهواز دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران^۲
g.cheraghian@yahoo.com
کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی دانشگاه خوارزمی، تلفن همراه: ۰۹۱۶۶۴۰۰۱۸۱؛ خوزستان اداره آموزش و پرورش^۳
Aliabdolkhanisaleh@yahoo.com
اراک؛ ۰۹۱۶۳۴۲۳۱۴۸؛ خوزستان اداره آموزش ۴. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی
hamid3148@gmail.com و پرورش شاوور



می‌کند و می‌تواند نوید بخش آینده‌ای درخشان برای جوامع باشد. در این میان آن چه مهم است داشتن تصویری روشن از فرهیختگی و انسان مطلوب و تربیت شده در آموزش و پرورش است.

در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، پست مدرنیسم بیشتر به بحران‌های آموزش پرورش مدرن می‌پردازد و در واقع منتقد وضع کلی فرهیختگی موجود در آموزش پرورش مدرن است. آن چه در نظر پست مدرنیست‌ها در تربیت فرهیختگی اهمیت دارد؛ بنیان‌های تکثر گرایی، گفتمان با تأکید بر تفاوت، غیرت و مطالعات فرهنگی، ضد اقتدارگر و انتقادی است. (فرهمینی فراهانی، ۱۳۸۹). نکته قابل توجه در این میان این است که نمی‌توان تعریف واحد و یکسان و مشابهی از انسان فرهیخته را برای جوامع و کشورهای مختلف تجویز نمود. توجه به پیشینه فرهنگی، مذهبی و اجتماعی هر کشور پیش نیاز اصلی شکل دهی فلسفه‌ی تربیتی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. این توجه خاص در پست مدرنیسم نمود بیشتری پیدا می‌کند. از جمله ویژگی‌های پست مدرنیسم که می‌تواند به عنوان عنصر اساسی در آموزش و پرورش نام برد، کثرت‌گرایی، زبان، شک‌گرایی درباره فراروی‌ها و جهان متعدد و مبتنی بر انگاره‌های متضاد اشاره کرد. که در آموزش و پرورش کشور، می‌توان از همه‌ی آن‌ها به نحوه شایسته‌ای سود برد. در واقع این انتظار از فلسفه آموزش و پرورش است انسان‌های فرهیخته و متعالی از نظر اخلاقی تربیت کند، که چراغ راه جامعه، در تغییر و تحولات سریع دنیای پرنوسان امروزی باشد.

این پژوهش تلاش دارد آرا و دیدگاه انسان فرهیخته از منظر پست مدرنیسم را در آموزش و پرورش مورد بررسی قرار داده و از آن جا که تربیت انسان فرهیخته همواره در تعلیم و تربیت جوامع از مباحث مهمی به شمار می‌رود پژوهشگران در این پژوهش سعی بر آن دارند که سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱) از منظر پست مدرنیسم در تعلیم و تربیت فرهیختگی چیست و فرهیخته کدام است؟
 - ۲) آیا می‌توان مجموعه‌ای از ملاک‌های پست مدرنیسم ارائه داد که تربیت انسان فرهیخته و متعالی براساس آن بنا شود؟
 - ۳) از مؤلفه‌های فرهیختگی مورد نظر پست مدرنیست‌ها چه تحولاتی در نظام آموزش و پرورش ایران می‌توان به وجود آورد؟
- در این پژوهش سعی شده پس از بررسی پیشینه‌ی این تحقیقات صورت گرفته به سؤالات مطرح شده به روش سندی تحلیلی پاسخ داده می‌شود.
- فرهیختگی چیست و فرهیخته کدام است؟

بیشتر تصور می‌شود که فرهیخته بودن به معنای قرار داشتن در شرایط مطلوب روانی است. اما روشن است که تنها فرهیختگان نیستند که از شرایط مطلوب روانی برخوردارند، غیر فرهیختگان نیز می‌توانند از صفاتی مثل مهربانی و شجاعت، که به نحوی ارزشمند است، برخوردار باشند. از سوی دیگر، فرهیختگان غالباً از ویژگی پایداری و صداقت، که به تصور عموم، آن‌ها نیز ارزشمند است بی‌بهره اند (پیترز، ۱۹۷۳). بنابراین، اگر بناست در فرهیختگی ارزشی باشد باید به دسته خاصی از ارزش‌ها مربوط باشد. پس ارزش‌های فرهیختگی کدام است و چه توجیهاتی را می‌توان برای آن ارائه کرد؟ در این مقاله، پژوهشگران برآنند تا به جای طرح سؤال‌های گسترده‌تر درباره‌ی انسان فرهیخته از منظر پست مدرنیسم پاسخ گویند؛

فرهیخته بودن چیست؟ این موضوع بستگی دارد به این که «تعلیم و تربیت» در معنای عام آن استعمال شود یا در معنای خاص. مفهوم عام «تعلیم و تربیت» تقریباً تمام فرایندهای تعلیم و تربیت را شامل می‌شود. امروزه وقتی که تعلیم و تربیت به معنای عام را به کار می‌بریم، معمولاً مقصودمان رفتن به مدرسه یا مؤسسه آموزشی خاص است. تقریباً هرگونه کیفیت روانی، از جمله مهربانی و پایداری را می‌توان محصول تعلیم و تربیت به همین معنا تلقی کرد. این که می‌گوییم این کیفیات روانی محصول تعلیم و تربیت است، بدان معناست که اکتسابی می‌باشد. تعلیم و تربیت بدین معنا، ممکن است با هر



نوع ارزش ابزاری هماهنگ باشد و بنابراین، آموزه های ارزشمند آن هیچ اهمیتی ندارد. آنچه ارتباط بیش تری با این بحث دارد، مفهوم خاص «تعلیم و تربیت» است که در قرن نوزدهم در برابر واژه «کارآموزی» ابداع شد. از فرایندهای گوناگون آموزش، با واژه «تربیتی» یاد می کنند؛ زیرا تمام این ها به رشد انسان های فرهیخته کمک می کند. این اتفاق معقولی بود که در مخالفت با تخصص گرایی محدود و نگرش رو به افزایش ابزاری نسبت به علم، که با رشد فن آوری پیوند داشت، رخ داد. قدمت این اندیشه به دوران دانشمندان یونان باستان و قبل از آن برمی گردد، به طوری که کنفوسیوس فرد افضل را انسان تربیت شده معرفی می کند (مایر، ۱۳۷۴) فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون انسانی که تمام ابعاد قوایش به حدکمال رسیده (کاردان، ۱۳۸۱) انسان فرهیخته می دانند. از دانشمندان اسلامی ابوعلی سینا انسان متحول شده و فارابی انسان معتدل را انسان فرهیخته معرفی می کند (حوزه و دانشگا، ۱۳۹۲). اگر چه نوشته هایی را که مستقیماً به غایات فرهیختگی مربوط می شوند را باید منتسب به زمان معاصر دانست، اما با نگاهی گذرا به نوشته های کلاسیک و بویژه بعد از افلاطون نیز می توان به این حقیقت پی برد که اکثر آنها نیز غایات تعلیم و تربیت را مورد توجه قرار داده اند. از نظر این فلاسفه غایت اساسی فرهیختگی انسان رشد قوه عقلانی بوده است، زیرا از منظر این فیلسوفان (افرادی مثل ارسطو، لاک و کانت) عقل مهم ترین مشخصه انسان می باشد (تریک، ۱۳۸۲: ۱۷۲). از اینرو فلاسفه تربیتی نیز قائل بر آن بودند که می توان این حقیقت وجودی انسان را به عنوان غایت فرهیختگی برای زندگیش در نظر گرفت. با توجه به آنچه بیان شد می توان گفت هر کدام از فیلسوفان تصویری از انسان مطلوب و فرهیخته را برای جامعه ی خود ترسیم کرده اند. لذا تحول در نظام آموزش و پرورش یکی از دغدغه های است که از زمان های بسیار دور تاکنون از لوازم جداناپذیر نظام تربیتی هر جامعه می توان به شمار آورد. که اغلب کشورها را در جستجوی راه صحیح و سالم تربیت انسان به سوی خود می کشاند.

با توجه به بررسی هایی که صورت گرفته به نظر می رسد تعاریف متفاوتی از انسان فرهیخته و فرهیختگی از زمان دور تا کنون ارائه شده، در واقع آموزش و پرورش به عنوان یک نظام تربیتی می خواهد تصویری روشن از انسان فرهیخته ارائه دهد و این مطلوبیت می تواند در اخلاق رفتار و فعالیت ها که در آنها شرکت دارد و همچنین در قضاوت ها و احساسات وی مشاهده گردد. (پیترز، ۱۹۷۰) اما دیدگاه فلاسفه پس از مدرنیسم و یا به تعبیری دقیق تر پست مدرن در این باره به گونه ای متفاوت نمودار گردیده است. در واقع علی رغم فلاسفه گذشته که جوهره حقیقی انسان فرهیخته را عقل می دانستند، فلاسفه فرانسوی چون فوکو و دریدا که نمایندگان اصلی فلسفه پست مدرن هستند (اوزمون و کراور، ۱۹۹۷، ۳۴۰: ۱) بر این اعتقادند که سخن از حقیقت انسان، سخن از اوصاف و ویژگیهای ذاتی موجودی است که پیچیدگی های فراوان و اضلاع متعدد دارد. بنابراین، تعریف انسان به عبارتی چون "حیوان ناطق" یا "حیوان خردورز" و... نمی تواند در شناخت حقیقی انسان فرهیخته در تعلیم و تربیت راه گشا باشد. در واقع هرگونه تلاش برای تعریف انسان فرهیخته بر اساس اوصاف ماهوی اش اگر هم ممکن باشد، مفید نیست. لیوتار که نماینده دیگری از فلاسفه پست مدرن است در کتاب وضعیت پست مدرن بیان می کند پست مدرنیسم یعنی بی اعتقادی به هرگونه فرا روایت. زیرا از نظر او این فراروایتها مانند انسان کامل که در گذشته به عنوان غایات تربیت در نظر گرفته می شده صرفاً افسانه هایی کهن هستند (گابارد، ۲۰۰۰، ۳۱۸: ۱)، این ایده ها همانگونه که در انسان شناسی تحولات عظیمی را ایجاد نموده در آموزش و پرورش و غایت تربیت انسان نیز تاثیرات به سزایی دارد که در این مقاله



در صدد تبیین این تحولات و دلالت‌های آن بر انسان فرهیخته در آموزش و پرورش است. بدین منظور ابتدا برخی مؤلفه‌های تربیتی این مکتب که ریشه در مبانی انسان‌شناسی آن دارد بررسی شده، سپس فرهیخته و فرهیختگی بعضی از مضامین پست مدرن و چگونگی ارتباط آنها در آموزش و پرورش با هم بیان می‌گردد.

انسان محصول گفتمان

آموزش پرورش مورد نظر پست مدرنیست‌ها، بر گفتمان استوار است. از طریق گفتمان، زمینه درک و فهم بهتر موقعیت فراگیران ایجاد و نیازهای اساسی آنها بهتر درک می‌شود. فوکو طبقه بندی متعارف ما را از دریافت و شناخت، بر هم می‌زند. وی بر معرفت و اندیشه تأکید نمی‌کند؛ بلکه قانون تمرکز و تأکید او، بر شرایط ایجاد معرفت و اندیشه، یعنی گفتمان است. لذا آن چه مورد نظر پست مدرن‌ها در آموزش برای تربیت انسان فرهیخته آن است که روش تدریس آن‌ها بر اساس «گفتمان» و گفتگوی نقادانه است. تدریس در این حالت بر اساس گفتمان دو طرفه که از تمرین بیشتر و باز سازی آن صورت می‌گیرد. (فرهین فرحانی، ۱۳۸۹، ۱۶۶ و ۱۶۷). آموزش و پرورش پست مدرنیست‌ها روش تربیت انسان فرهیخته را گفتگو- محور می‌دانند: به کارگیری روش گفتمان در مدارس پست مدرن، ارمغانی چون ارتقای گرایش به همکاری و اقدام جمعی، افزایش تحمل و بردباری در برابر دیدگاه‌های مخالف، بالندگی اندیشه‌ی جمعی و رشد راه‌های نو برای حل مسئله را در پی خواهد داشت. در چنین شرایطی صداهای بیشتری به گوش می‌رسد و این صداها می‌تواند در دنیای کلاس شور و اشتیاق بر پا کند.

نفی فراروایت‌ها و کلیت گرایی

آموزش و پرورش، فاقد بنیان‌های ثابت و جهانی است. از نظر فوکو و دریدا، واقعیت یا حقیقت ثابت وجود ندارد که فرهیختگی بتواند بر اساس آن استوار شود. به همین دلیل، آنها فرهیختگی را بیشتر امری اختصاصی و محلی می‌دانند (فرهین فرحانی، ۱۳۸۹). لیونار، متفکر برجسته پست مدرن در کتاب مشهورش، وضعیت پست مدرن، پست مدرنیسم را بی اعتقادی به فراروایت‌ها تعریف کرده است. منظور پست مدرنیست‌ها از فراروایت، قصه، داستان و سخنی است که فراتر از داستان‌ها و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان‌های دیگر مشروعیت ببخشد؛ داستانی که مدعی جایگاهی عام، جهانی یا همه شمول است و قادر به ارزیابی، توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آنها باشد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۴۵). در واقع نفی فراروایتها نزد اندیشمندان پست مدرن، نگرش به همه روایتها، داستانها و نظرها است. بدین گونه، جامعه فراروی، گونه‌ای چند آوایی است که در آن، همه دیدگاه‌ها را می‌توان شنید اما هیچ یک را نمی‌توان از دیگری برتر دانست (هایتون، ۱۹۹۴). به سخن دیگر، از میان رفتن کلیت گرایی راهگشای نگرش به «دیگران» و مهم دانستن دیگر فرهنگ‌ها است. به این معنا پست مدرنیسم به گونه‌گونی فرهنگی گره خورده است. جوهره اصلی اندیشه تنوع فرهنگی، پذیرفتن هویت فرهنگ دیگر است، اگرچه خرده فرهنگ به شمار آید. بدین سان فرهنگ خرد و ویژه، اهمیت بسیار می‌یابد و کثرت گرایی بر جامعه چیره می‌شود (باقری، ۱۳۷۵). لذا نفی فراروایت‌ها، شاخص ترین ویژگی پست مدرنیسم در تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش است. به طور کلی، فراروایت دامنه وسیعی از مفاهیم نظیر علم، عقل، رهایی، و پیشرفت را در بر می‌گیرد که مدرنیسم به آنها بسیار اهمیت داده بود و با قایل شدن اقتدار مطلق برای آنها، از یک سو موجبات دگرگونی‌های عظیم در جوامع مدرن را فراهم ساخته و از سوی دیگر، باعث پنهان کردن برخی حقایق شده بود. اعتقاد به فراروایت، ناشی از گرایش به کلیت است که مدرنیسم به آن باور داشت؛ ولی پست مدرنیسم کلیت گرایی را سبب پنهان شدن تناقضات، ابهامات و تضادها می‌شمارد و از کلیت به مثابه ابزاری برای تنظیم قدرت و کنترل یاد می‌کند. اعتقاد به مرجعیت عقل، یکی از



ویژگی های بارز عصر مدرن است. در عصر مدرن، مرجعیت و اقتدار عقل به گونه ای بود که به قول ویتگنشتاین «کسی در حقانیت آن شک نمی کرد» (داوری اردکانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵)؛ اما با نکته سنجی ها و بررسی های موشکافانه فیلسوفانی نظیر کانت، نیچه، و ماکس وبر، عقل نیز به موضوعی برای نقد و بررسی مبدل شد. پس از آن، نویسندگان پست مدرن نیز سلطه عقل را به چالش گرفته، مطرح کردند که عقل تنها از چشم اندازی خاص به واقعیت می نگرد و ناظری بی طرف نیست (قائمی نیاز، ۱۳۷۹، ص ۵۵). ویژگی دیگر پست مدرنیسم، نفی کلیت گرایی است که از اندیشه ها و خصیصه های فلسفی در یونان باستان و پس خصیصه اندیشه مدرنیستی قرار گرفته است. به دلیل اینکه دنیای غرب با توجه به فرهنگ تمدن به نوعی توجه و انحصارگرایی و یا اندیشه ناسیونالیستی اعتقاد داشته اند و با توجه به همین اندیشه و افکار، زمینه تسلط بر دیگران یا به نوعی استعمار دیگر کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم به وجود می آید که با توجه به ظهور پست مدرنیسم، افکار و اندیشه های استعمارگرایی در فرهنگ و تمدن به خاموشی می گراید. لیوتار در نفی کلیت گرایی می نویسد: «ما بهایی بسیار گران برای غم غربت کل واحد، برای آشتی دادن امر مفهومی و امر محسوس، برای آشتی دادن تجربه شهودی و تجربه قابل تبادل پرداخته ایم. بگذارید علیه کلیت وارد جنگ شویم؛ بیایید شاهدانی بر این امر غیر قابل مشاهده باشیم؛ بیایید تفاوت ها را برجسته سازیم و شکوه نام را حفظ کنیم» (باقری، ۱۳۷۵، ص ۶۰۰-۶۰۱).

مخالفت با تسلط فرهنگ غالب

رویکرد تعلیم و تربیت پست مدرنیستی در تربیت انسان فرهیخته، تکثرگرایانه است و به «تفاوت» اهمیت ویژه ای می دهد. تکثرگرایی مد نظر فوکو و دریدا در فرهیختگی، جنبه های مختلف دارد. آنان خود را در پذیرش تنوع، اختلافات و تکثرگرایی پیشرو می دانند که شامل جنبه های زیر می باشد؛

از جنبه های مورد توجه در تکثرگرایی در، تعلیم و تربیت مبتنی بر اختلاف است. دست کم دو مفهوم برای اختلاف در این زمینه می توان در نظر گرفت. یکی اینکه اختلاف می تواند بخشی از تلاش برای فهم این نکته باشد که چگونه هویت و ذهن فراگیر به روش های متکثر عمل می کند و چگونه اختلافات میان گروه ها گسترش می یابد. جنبه دیگر رویکرد تکثرگرایی به آموزش و پرورش با توجه به دیدگاه فوکو و دریدا، نفی هرگونه فرهنگ مسلط در کانون توجه تعلیم و تربیت مدارس است. از نقدهایی که همواره از طرف پست مدرنیست ها - از جمله فوکو و دریدا - به تعلیم و تربیت مدرن وارد شده، «کلیت گرایی» است. فرهنگی که در آموزش و پرورش به آن بها داده می شود، فرهنگ نخبگی است. جنبه دیگر کثرت گرایی مد نظر پست مدرنیست ها، به ویژه فوکو و دریدا، این باور است که حق و صدق، گرانیگاه مطلق ندارد. کثرت گرایی مطرح شده به وسیله فوکو و دریدا، عمدتاً از نوع کثرت گرایی آیینی است؛ بدین مفهوم که ریشه کثرت را در ذات نظام های فکری و سبک های زندگی می بینند و رفع آن را نه توصیه می کنند و نه ممکن می دانند. یکی دیگر از آرمان های پست مدرنیسم حمایت از منطقه ای شدن و محلی گرایی است. این آرمان آنان، در مقابل شعار مدرنیسم در حمایت از جهانی شدن امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می شود. پست مدرنیست ها بر این باورند که هدف اصلی جهانی شدن، استعمار و استثمار کشورهای فقیر و عقب مانده است. این آرمان پست مدرنیسم نیز از همان ایده آنان مبنی بر توجه به دیگری، احترام به تمایز و کثرت گرایی فرهنگی ناشی می شود؛ زیرا تسلط یک کشور یا ملت بر سایر ملل، منجر به نادیده گرفتن و ظلم و سرکوب ملل ضعیف می شود؛

از آنجا که پست مدرنیسم بر شنیدن صدای دیگری بسیار تاکید دارد، با تسلط یک فرهنگ بر جامعه مخالف است، زیرا به اعتقاد پیروان این دیدگاه، تسلط یک اندیشه و فرهنگ بر جامعه، موجب نادیده گرفتن و یا سرکوب هواداران اندیشه ها و فرهنگ های دیگر می شود. حال آنکه به دلیل تمایز میان انسان ها، در جامعه، افکار و ایده های گوناگون وجود دارد که همه



آنها حق مطرح شد تمایز یکی دیگر از مفاهیمی است که بسیار مورد تقدیس پست مدرنیسم قرار گرفته است. طرفداران پست مدرنیسم بر این باورند که چون میان انسان ها از لحاظ وضعیت ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی تفاوت وجود دارد، باید به تمایز میان آنان ارج نهاد و لازمه احترام به تمایز، ترویج اختلاف نظر و آزادی عقیده و عمل همه انسان ها به طور کلی است؛ اینکه نباید به بهانه حفظ وحدت، انسجام و توافق همگانی، بر تضادها و اختلافات میان انسان ها سرپوش نهادن و برخورداری از امکانات عمومی جامعه دارند (فرمهبینی فرهانی، ۱۳۸۹، ۲۱۳ و ۲۱۴) پست مدرنیسم به همان دلیل ارج نهادن و مخالفت با سلطه فرهنگ غالب، برخلاف مدرنیسم که برای اکثریت حق ویژه ای قایل است، به اقلیت های نژادی، قومی و جنسیتی جامعه، توجهی خاص دارد. به همین دلیل پست مدرنیست ها در زمره حامیان سرسخت پلورالیسم (کثرت گرایی) محسوب می شوند.

ضدیت با اقتدارگرایی

آموزش و پرورش مد نظر فوکو و دریدا، ضد اقتدارگراست. از نظر پست مدرنیست ها، اساساً فراگیر فرهیخته باید بر شیوه ای دموکراتیک و غیر اقتدارگرایانه استوار باشد، به گونه ای که علایق اعضا و اجزای متعدد سازنده جامعه، تا آنجا که ممکن است، مورد توجه قرار گیرد. رویکرد ضد اقتدارگرا در فرهیختگی مورد نظراً آموزش و پرورش به روابط در مدارس، به ویژه رابطه معلم با فراگیر و فراگیران با هم اهمیت فراوان می دهد. ارتباط معلم با فراگیر در این رویکرد از نوع رابطه افقی و عرضی است نه رابطه عمودی و طولی؛ و این در واقع نشان دهنده نفی اقتدارگرایی در امر تربیت است. یکی از راه کارهای ضد اقتدارگرایی توجه به گفتمان است (فرمهبینی فرهانی، ۱۳۸۹، ۲۱۵ و ۲۱۶).

توجه به دیگری و غیریت

فرهیختگی مطلوب پست مدرنیسم تعلیم و تربیتی است که در آن صداهای دیگر هم شنیده شود. اگر فرهنگ مسلط، در متون درسی، اندکی آهسته تر سخن بگوید، صدای پای خرده فرهنگ نیز در آن شنیده خواهد شد. یکی از مضامینی که پست مدرنیسم مطرح کرده است، توجه به دیگری است. «شنیدن صدای دیگری»، عبارتی است که در نوشته های متفکران پست مدرن بسیار دیده می شود و این یکی از پسندیده ترین رهنمودهای پست مدرنیسم است. منظور پست مدرنیسم از «دیگری»، همه کسانی است که به نحوی مورد ظلم واقع شده، استثمار شده اند، یا کنار زده و به حاشیه رانده شده اند. افرادی مانند رنگین پوستان، شهروندان طبقه پایین، اقلیت های نژادی و قومی و زنان، مصادیق واژه «دیگری» از نگاه پست مدرن هستند (فرمهبینی فرهانی، ۱۳۸۹، ۲۱۶). به عبارت دیگر، توجه به همه فرهنگ ها و صداها و داستان ها و روایت ها و اینکه هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یعنی توجه به دیگران و هر فرهنگی که باشد روایت و اینکه هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. یعنی توجه به دیگران و هر فرهنگی که باشد اشکالی ندارد، و فرهنگ غرب، یگانه فرهنگ اندیشه ظهور نیست و غرب تنها فرهنگ جهان که مجاز شناخته شود نیست. توجه به دیگر فرهنگ ها، یکی از ویژگی های پست مدرنیسم است و ریشه و جوهر اصلی تنوع فرهنگی، توجه و هویت قایل شدن برای دیگر فرهنگ ها و خرده فرهنگ های متمایز است؛ اینکه به گروه های جامعه و گروه های حاشیه ای جامعه توجه می شود و گروه های مختلف، با قبول اختلافات نظر و عقیده به گفت و گو روی می آورند. این امر، نمود رابطه ای انسانی و هم بستگی اجتماعی است (همان، ۲۱۶). در غیریت، به تفاوت ها و اختلاف ها توجه می شود و تنوع و تکثر در تمام زمینه ها به کار برده می شود. پست مدرنیسم ها با توجه به غیریت و تاکید بر آن، دفاع از گروه های جامعه، فقرا و ستم دیدگان، نژادهای گوناگون و اقلیت زنان و رنگین پوستان و غیره را شعار خود قرار داده اند. بر اساس آنچه گفته شد فرهیختگی مطلوب پست مدرن ها تعلیم و تربیتی است که در آن صداهای دیگر هم شنیده شود.



رویکرد انتقادی

رویکرد انتقادی مورد نظر فوکو و دریدا در آموزش و پرورش با آنچه ما از دیدگاه انتقادی در ذهن داریم، اندکی متفاوت است. برای نمونه، دریدا از خواننده فرهیخته می‌خواهد متنی را که می‌خواند، نقادی کند؛ اما آغازگاه نقد مورد نظر او، نه داده‌های موجود، بلکه شالوده فرهنگی است. درباره فوکو باید گفت: دیدگاه انتقادی مورد نظر او با رویکرد رسمی به نقد مسائل، تفاوت دارد. نگاه انتقادی فوکو به مسائل این است که آنها چگونه شکل گرفته‌اند؛ بر اثر چه نیازهایی به وجود آمده‌اند؛ و چگونه تغییر یافته و جا به جا شده‌اند. پست مدرنیسم از آنجا که کوشش جهت‌بازشناسی معضلات مدرنیته و حرکتی نقادانه در راستای اهتمام به کثرت‌گرایی و ارزش‌قایل شدن برای دیدگاه‌ها و ارزش‌های فرهنگی دیگران است، قابل نقد و ارزیابی است. به عبارتی، در پست مدرنیسم به همه فرهنگ‌ها و طبقات توجه می‌شود، و هرکس برای خودش ارزش دارد؛ اندیشه و فرهنگ غالبی نیست و به حاشیه‌ها توجه فراوان می‌شود؛ افراد برابر و یکسان هستند؛ بر اعتقاد به آزادی افراد و احترام به فردیت انسان و آزاد کردن وی از هرگونه تقلید، تأکید می‌شود. همچنین کوشش‌های بخشی از ستم و بی‌عدالتی اقتصادی، مخالفت با موضوعات درسی مجزا، تغییرپذیری برنامه‌های درسی، و رعایت تفاوت‌ها، از دیگر ویژگی‌ها و اصول این دیدگاه است (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۹۴). در نگرش پست مدرنیسم به عنوان مثال مربیانی که خواستار تقویت قوه انتقادی فراگیران در مورد دیدگاه‌های مسلط و فراگیر هستند، یا می‌خواهند ظرفیت شکیبایی و یا حتی توانایی استقبال آنها از دیدگاه‌های ناسازگار با نظرات شخص خودشان را تقویت کنند، می‌توانند از این نظریه بهره‌برند. پست مدرنیسم تقسیم‌زندی به حوزه‌های گوناگون را نمی‌پذیرد؛ لذا تصویری که پست مدرن از مدارس ارائه می‌دهد، یک اجتماع در نظر می‌گیرد. در چنین مدرسی فقط بر جنبه‌های عقلانی تأکید نمی‌شود، بلکه جنبه‌های زیباشناختی، عاطفی و فعالیت‌های دسته‌جمعی مبتنی بر همکاری اجتماعی نیز مورد توجه است. به نظر پست مدرنیسم معلم باید آفریننده دانش و تسهیل‌کننده جریان یادگیری کلاس یا گروه‌ها باشد. به این ترتیب جریان‌های یادگیری جایگزین محتوای مواد درسی و برنامه درسی مدرن می‌شود. در آموزش و پرورش پست مدرن که یک متن به صورت‌های مختلف خوانده و یا تفسیر می‌شود، خوانندگان با نگرش انتقادی به متن، نکات تازه‌ای درمی‌یابند که به خود آنها تعلق دارد (آهنچیان، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

فرهیم‌ختگی مورد نظر پست مدرنیست‌ها چه تحولاتی می‌تواند در نظام آموزش و پرورش بالادست کشور ایران پدید می‌آورد؟

آموزش و پرورش مورد نظر پست مدرنیست‌ها از آنجا که کوشش جهت‌بازشناسی معضلات مدرنیته و حرکتی نقادانه و در نتیجه مطلوب به‌ویژه در زمینه اهمیت کثرت‌گرایی و اهمیت دادن به دیدگاه‌ها و ارزش‌های فرهنگی دیگران است، ستودنی است. به عبارتی، در پست مدرنیسم به همه فرهنگ‌ها و طبقات توجه می‌شود، و هر کس برای خودش ارزش دارد؛ اندیشه و فرهنگ غالبی نیست و به حاشیه‌ها توجه فراوان می‌شود؛ افراد برابر و یکسان هستند؛ بر اعتقاد به آزادی افراد و احترام به فردیت انسان و آزاد کردن وی از هرگونه تقلید، تأکید می‌شود. همچنین کوشش‌های بخشی از ستم و بی‌عدالتی اقتصادی، مخالفت با موضوعات درسی مجزا، تغییرپذیری برنامه‌های درسی، و رعایت تفاوت‌ها، از دیگر مزایای این دیدگاه است (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۹۴). آنچه در سال‌های اخیر الهام‌بخش سبکی از مضامین تربیتی پست مدرن‌ها در آموزش و پرورش در نظر گرفته می‌شود مانند سایر نظریه‌های تربیتی که درباره فرهنگ‌ختگی و مانند این‌ها می‌پردازد؛ از آن جا که پست



مدرنیسم عمدتاً به تبیین بحران‌های مدرنیسم در بحث از تربیت نیز به بحران زدگی تعلیم و تربیت در عصر مدرن می‌پردازد. پست مدرنیست‌ها، ویژگی‌های نظام آموزشی مدرنیته را شامل خشونت، بست و بندهای دیوان سالارانه، رکورد برنامه‌ی درسی، ارزشیابی نامطلوب، تضادسیاسی، بحران اقتصادی، پیدایش انحطاط، خستگی عاطفی و غیر اخلاقی شدن کارمندان و نامیدی می‌دانند (فرمهبینی فرهانی، ۱۳۸۹، ۲۴۷). با توجه به انتقادهایی که بر مضامین تربیتی پست مدرنیسم وارد است اما با وجود این انتقادها دارای مضامین مهمی جهت تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش بالاخص در کشور ایران می‌باشد. سهم متفکران پست مدرن در پیشبرد نظریه‌های انتقادی، به ویژه در زمینه فرهیختگی غیر قابل انکار است. مریبان پست مدرن از دو فضیلت مهم صداقت و درستکاری یاد می‌کنند. آزادی انتخاب رابطه انسانی، در اندیشه پست مدرن ارزشی است. در پست مدرن به تفاوت‌های فردی توجه می‌شود؛ و افراد با یکدیگر تفاوت دارند. از نظر لیوتار، مدرسه آرمانی محلی است که در افراد آنها تفاوت‌هایی که فردیت آنها را می‌سازد شکوفا کند؛ یعنی حضور در جمع دیگران به فرد بودن آنها لطمه‌ای نزند. پس اجتماع‌های کوچک‌تر، یا روایت‌های تفاوت را جایگزین جامعه و فراروایت‌های آن می‌سازد (آهنچیان، ۱۳۸۵، ص ۵۳). پست مدرنیسم تقسیم زندگی به حوزه‌های گوناگون را نمی‌پذیرد. و این باور بر آن حاکم است که اقتصاد و فرهنگ به همان اندازه با هم آمیخته اند که سیاست و تربیت. به نظر می‌رسد که تأکید متفکران پست مدرن بر وجه قراردادی و مصنوعی مرزبندی‌های اجتماعی و فرهنگی - که به ویژه در کار دریدا جلوه می‌کند - درست و مثبت است. یکی دانستن حوزه‌هایی که در مدرنیته به دقت از یکدیگر جدایند، برای پست مدرنیسم، نکته‌ای تازه دربردارد.

در زمینه محدودیت‌های تعلیم و تربیت پست مدرنیسم برای تربیت انسان فرهیخته، برخی هشدار می‌دهند که دیدگاه‌های پست مدرنیست‌ها باعث تکه تکه شدن سیاست‌های تعلیم و تربیت می‌شود. گفته می‌شود که فروپاشی اخلاق سنتی، خشونت، دزدی، سوءاستفاده‌های جنسی که هرروزه شاهد آن هستیم، شاخص‌هایی از تأثیرهای اجتماعی چنین تغییر فلسفی اند. با توجه به اصول معرفت‌شناسی پست مدرنیست‌ها، نظام تربیتی آنها نمی‌تواند الگویی از انسان فرهیخته ارائه دهد تا دیگران بر اساس آن تربیت شوند. یکی از مسائل مورد توجه پست مدرنیست‌ها، بحث گفتمان است که گاه آن را ابزار اصلی یادگیری می‌دانند؛ اما به این نکته معمولاً توجه نمی‌کنند که برای گفت و گو، به سطح تقریباً برابری از اطلاعات و دانش پیشینی نیاز است. اگر قصه‌های کلان، به عنوان حقایق غیرمعتبر و جهانی (عمومی)، آن گونه که پست مدرن‌ها می‌خواهند رد شوند، چگونه می‌توانیم در یک فرایند رهایی بخش که به استانداردهای معین و اهداف ویژه نیاز دارد، درگیر شویم؟ نظرهای کلایو بک در مقام یک منتقد تعلیم و تربیت پست مدرن نیز قابل توجه است. از دید بک، فرهیختگی باید به فراگیران کمک کند که با واقعیت‌های زندگی درگیر شوند؛ از این رو، تأکید در برنامه‌های درسی، باید به ویژه بر موارد عینی و غیر مجرد و علایق محلی باشد. تربیت جدی، با حدود و مرزها سروکار دارد. اگر مرزی وجود نداشته باشد، آدمی می‌تواند به هر کاری مبادرت کند و در این صورت، سخن گفتن از تربیت انسان فرهیخته (به ویژه تربیت اخلاقی) میسر نیست. از پیامدهای جریان پست مدرنیسم در تربیت انسان فرهیخته، پدیداری تعلیم و تربیت انتقادی است که ریشه در مکتب فرانکفورت (نظریه انتقادی) آلمان دارد. نمایندگان برجسته این مکتب این چند تن‌اند: مارکس، هورک هایمر، تئودر آدونور، هربرت مارکوزه و یورگن هارتماس (بهشتی، ۱۳۷۷). که این مکتب به آموزش چگونه اندیشیدن نه یک گونه اندیشیدن (هرست و وایت، ۱۹۹۸) از انگاره‌های بنیادین تعلیم و تربیت انتقادی تغییرپذیری، تجربه فرد در اثر آموزش اهمیت می‌دهد. به پیامد دگرگونی در منش فراگیران - اندک جامعه مدنی نیز دگرگون می‌شود تا به بهبود و بهتر شدن وضعیت خویش راه برد. با ایجاد تفکر انتقادی، جامعه برابر پدیده‌هایی چون نژادگرایی، جنسیت‌گرایی و کاست‌گرایی می‌ایستد تا به گونه‌ای دموکراتیک‌تر و منصفانه‌تر اداره شود.



آن چه از محاسن و ویژگی‌های عمده پست مدرنیسم، به ویژه برای تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش را می‌توان از آن بهره جست به شرح زیر است: ۱. تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، خلاقیت، اهمیت احساسات و نیز تأکید بر شهود؛ ۲. تعهد اخلاقی، انصاف، حساسیت به واقعیت غیر توافقی، تعیین ناپذیری، غیر بنیادگرایی، آگاهی جدلی و آگاهی هرمنوتیک؛ ۳. ایجاد این امکان برای مربیان که صدهای غالباً فراموش شده را در ایجاد برتری تربیتی حفظ کنند و برنامه درسی انعطاف پذیر، سازگار و غیرمتمرکز را در آموزش و پرورش سرلوحه کار خود قرار دهند؛ ۴. احترام به آرای مخالف در محیط مدارس؛ ۵. شک به یقینی ترین دانش خود (نباید فقط خود را دید)؛ ۶. طبقه بندی اجتماعی در تعلیم و تربیت پست مدرن جایی ندارد (فرمبینی فرهانی، ۱۳۸۹). به طور کلی با وجود محدودیت‌ها و ضعف‌هایی که در دیدگاه‌های تعلیم و تربیت پست مدرن وجود دارد، به نظر می‌رسد برخی از مسائل مطرح شده توسط پست مدرنیست‌ها چشم‌اندازهای خاصی نیز برای تعلیم و تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش کشور ایران می‌تواند ترسیم کند. در واقع پست مدرنیسم، از آنجا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت مدرن است، می‌تواند مورد ارزیابی و ارزش گذاری قرار گیرد. تأکید مربیان پست مدرن بر اهمیت کثرت گرایی، اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران، تقویت روحیه تفکرانتقادی در فراگیران، تشویق نوعی تعلیم و تربیت گفت و گو محور و مبتنی بر گفت‌وگو، تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، خلاقیت و خودآفرینی، تعهد اخلاقی، اهمیت احساسات و همچنین تأکید بر شهود اشاره کرد از اصول مورد علاقه نظریه پردازان پست مدرن برای فرهیختگی است که دارای مضامین تربیتی مطلوب برای نظام آموزشی کشورمان ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی با وجود محدودیت‌ها و ضعف‌هایی که در دیدگاه‌های تربیت فرهیختگی پست‌مدرن برای تعلیم و تربیت وجود دارد، به نظر می‌رسد برخی از مسائل مطرح‌شده توسط پست‌مدرنیست‌ها چشم‌اندازهای مثبتی نیز برای نظام آموزشی به ارمغان آورده است. در واقع پست‌مدرنیسم، از آنجا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت مدرن است، حرکتی مورد توجه به‌شمار می‌آید. تأکید مربیان پست‌مدرن بر اهمیت کثرت‌گرایی، اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران، تقویت روحیه انتقادی در فراگیران، تشویق نوعی آموزش گفت و گو محور و مبتنی بر گفت‌وگو، ستودنی است. از نکات مثبت دیگر در تعلیم و تربیت پست‌مدرن که بسیاری از مربیان پست‌مدرن مطرح کرده‌اند، می‌توان به تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، تفکر انتقادی، خلاقیت و خودآفرینی، تعهد اخلاقی، اهمیت احساسات و همچنین تأکید بر شهود اشاره کرد، نتایج به دست آمده مؤید آن است که نمی‌توان الگوی واحدی از تعلیم و تربیت و به تبع آن انسان فرهیخته در آموزش و پرورش برای تمام جوامع ترسیم کرد. پست مدرنیسم انسان فرهیخته را انسانی عاقل و انتقادگر می‌داند. در رابطه با نقد پست مدرنیسم که شاید می‌توان از پیامدهای منفی آن دانست نسبت گرایی که در جنبه‌های اعتقادی، ارزشی و فرهنگی دانست. بنابراین با توجه به ویژگی‌های زبانی، قومی، فرهنگی و اجتماعی موجود در کشورمان ایران می‌توان بعضی از مضامین پست مدرنیسم که شامل احترام به ارزش اقلیت‌ها، انسان‌گرایی روحیه‌ی انتقادگری را در تربیت انسان فرهیخته در آموزش و پرورش مورد توجه قرار داد، جامعه‌ی ایرانی که نیاز به انسان‌های تربیت شده‌ای دارد که نسب به حقوق همه‌ی شهروند به دیده‌ی احترام بنگرد و به تمام انسان‌ها بدون تعصب مذهبی و ملی و قومی به دیده‌ی احترام بنگرد و به ایده‌ی دیگران احترام بگذارد.



منابع فارسی

- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۵)، آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، نشر طهوری.
- الماسی، علی محمد (۱۳۸۲). تحول تعلیم و تربیت (چاپ دوم). انتشارات رشد.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: نشر علم.
- باقری، خسرو (۱۳۷۵)، تعلیم و تربیت در منظر پست مدرنیسم، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال دوم، شماره ۴-۱، ص ۸۳-۶۳.
- بهشتی، سعید (۱۳۷۷)، زمینه‌ای برای بازاندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نشر ویرایش.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۵)، تبیین و نقد پست مدرنیسم در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، مجموعه مقالات علوم تربیتی، تهران، سمت.
- پارسا، خسرو (۱۳۷۷)، پیام مدرنیسم در بوته نقد، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- تریگ، راجر (۱۳۸۲)، دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی (رویکردهای تاریخی). جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۸)، سیری در اندیشه پست مدرن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو بیل، میشل فوکو (۱۳۷۹)، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران: انتشارات نشر نی، چاپ دوم
- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، دانش و قدرت. محمد ضیمران، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- قائمی، علی (۱۳۸۰) اسلام و مدرنیسم، ص ۱۰۲. قم، ارشاد
- کارد کاسیور، ارنست (۱۳۷۰)، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، تهران، نیلوفر.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۸۱). سیر آرا تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- کانت، لیسینگ (۱۳۷۷)، هردر، هامن و همکاران، روشن نگری چیست؟ نظریه‌ها و تعریف‌ها، ترجمه سیروس آرین پور، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- گوتک، جرال ال (۱۹۸۶). مکاتب فلسفی و آرا تربیتی (چاپ ششم). ترجمه: پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۶). تهران: انتشارات سمت.
- پچی، آنورلیود (۱۳۷۰)، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- مایر، فردریک (۱۳۷۲) تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض). تهران انتشارات سمت.
- نوذری، حسین علی (۱۳۷۹)، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، تهران، نقش جهان.
- هولاب، رابرت، یورگن (۱۳۷۸) هابرماس. نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

- Hytten, K (1994). *Pragmatism, Postmodernism and Education*. Anaheim, U.S.A, North-carolina.

Gabbard, David A., et al. (2000). *Knowledge and Power in the Global Economy: Politics and Rhetoric of School Reform*. Ed David A. Gabbard.

Peters, r.s(1970) the concept of Education, London. Rutledge Kegan Paul.

Marshall; Peters, M (1994). Postmodenism and Education. In The Inten- ational Encyclopedia of Education. Pp. 4639-4642. Scott, W. Richard(1998). Orgaizations, Rational, Natural and open sestems. 4th Edition, u.s.a, p.3.

Ozmon Howard A. and Samuel M. Craver. (1976) *Philosophical Foundations of Education*. th Ed. Columbus: Merrill Prentice Hall

Hirst, H.& White, P. (1998). Philosophy of Education: Major Themes In The Analytic tradition. Vol. 4, london, Routledge. pp. 199-210.